

متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و منابع اهل سنت

پدیدآورده (ها) : شانظری، جعفر؛ طباطبایی پوده، سید مهران
علوم قرآن و حدیث :: حدیث پژوهی :: پاییز و زمستان ۱۳۹۳ - شماره ۱۲ (علمی-
پژوهشی/ISC)
از ۱۶۱ تا ۱۸۸
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1077108>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 28/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب بیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانين و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و منابع اهل سنت

* جعفر شانظری
** سید مهران طباطبائی پوده

◀ چکیده:

حدیث ثقلین از روایات مشهور و منقول از پیامبر ﷺ است که همواره مورد توجه مسلمانان و تفسیر محققان و متکلمان شیعه و اهل سنت بوده و با عبارات متفاوتی نقل شده است. در این پژوهش، از سویی با استفاده از اسناد روایات، عبارتی از این حدیث که در کتب شیعه متواتر است، انتخاب شده و از سویی، دیگر مصداق کلمه عترت با توجه به روایات مشابه ثقلین در کتب شیعه، مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. همچنین با بررسی روایات مسند حدیث ثقلین در کتب اهل سنت و بررسی سند هر عبارت از روایت و رسم نموداری راویان آن و اعتبار راویان از نظر رجال شناسی اهل سنت، اعتبار این روایت و اعتبار روایات مشابه ثقلین که به صورت متفاوت نقل شده و دارای معنای مغایر با روایت مورد بررسی قرار گرفته و سرانجام شیوه‌های وارد از سید ابوالفضل برگزیده درباره حدیث ثقلین، درخصوص مرجعیت علمی عترت پیامبر ﷺ مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و سخن صواب در این باره برگزیده شده است.

◀ کلیدواژه‌ها: عترت، ثقلین، اسناد، متواتر، مرجعیت در فقه.

* دانشیار دانشگاه اصفهان / jshanazari@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان / mehran.tabatabaei@gmail.com

مقدمه

تا به حال در کتب شیعه (عقبات الانوار،¹ شیعه‌شناسی و پاسخ به شباهات،² شب‌های پیشاور،³ امام‌شناسی⁴) تحقیقات بسیاری درباره حدیث ثقلین و تعداد روایان این حدیث در کتب اهل سنت و شیعه صورت گرفته است، اما آنچه به نظر می‌رسد مغفول مانده، این است که عموماً این روایات که به آن‌ها استناد داده شده است فاقد سند کامل است و مشخص نشده که کدام عبارت از روایت ثقلین توسط کدام راوی و چه تعداد روایت‌کننده نقل شده است.

این نکته را باید مدنظر قرار داد که همان‌گونه که شیعه روایات مرسل و مقطوع السند را فاقد اعتبار می‌داند، اهل سنت نیز این دسته از روایات را فاقد ارزش و اعتبار تلقی می‌کنند. در این تحقیق لازم است تبیین گردد که کدامیک از عبارات روایت ثقلین (که معمولاً در هر روایت قسمتی از آن نقل شده) به چه مقدار و توسط چه تعداد نقل شده است، لذا برای بررسی عمیق تر و تحلیلی واقع‌گرایانه‌تر از روایت، روایات مسند از کتب اهل سنت استخراج و روایان هر عبارت از این روایت به صورت نموداری ترسیم شده و براساس علم رجال‌شناسی اهل سنت روایان ضعیف مشخص شده است، همچنین اعتبار روایات مشابه روایت ثقلین که در منابع اهل سنت نقل شده با ترسیم نموداری روایان آن مورد بررسی قرار گرفته است و در مورد تعیین عبارتی از روایت ثقلین که در کتب شیعه متواتر است (که البته تا به حال تحقیقی در این مورد صورت نگرفته است) پژوهشی انجام گرفته و روایان هر طبقه را یادآور شده‌ایم و به مصدق عترت در منابع شیعه اشاره شده و در نهایت نقش عترت در مانندگاری و تبیین فقه اسلامی بررسی و به شباهات سید ابوالفضل برقی در مورد روایت ثقلین، پاسخ داده شده است.

حدیث ثقلین در عبارات مختلف

«آنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بيته» (صفار، ج 1، ص 413 و 414) «ان تمسکتم بهمما» (کلینی، 1407ق، ج 2، ص 415 و ج 3، ص 423) «لن تضلوا» (همان، ج 1، ص 294 و ج 2، ص 415) «انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض» (ابن بابویه، 1376ش، ص 415 و 523) «الثقل الاكبر كتاب الله سبب طرفه بيد الله و سبب

طرفه بایدیکم والشَّقْلُ الْأَصْغَرُ عَتْرَتِي وَ أَهْلَ بَيْتِي» (صفار، 1404ق، ج 1، ص 414) «فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَهْلِكُوهُمْ وَ لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مَنْ كُنْتُمْ». (کلینی، 1407ق، ج 1، ص 294)

تعیین عبارت متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعه

حدیث ثقلین به صورت عبارات متفاوتی در کتب شیعه نقل شده است، گاهی عبارت «ان تمسکتم بهما...» در روایتی موجود و در برخی روایات دیگر یافت نمی‌شود. همین طور است عبارت «لن یفترقا حتی یردا...» «انهم اعلم منکم» و... در این تحقیق بر آنیم تا نشان دهیم کدامیک از عبارات این حدیث به صورت متواتر در کتب شیعه نقل شده است. (شایان ذکر است که ما در اینجا تنها روایاتی را ذکر کرده‌ایم که سند مستند دارند.)

عبارت «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی» یا «انی مخالف فیکم الثقلین القرآن و عترتی اهل بیتی» در تمام روایات ثقلین در کتب حدیثی شیعی نقل شده است (در این روایات عبارت «عترتی با اهل بیتی» قرین شده است). (صفار، 1404ق، ج 1، ص 413 و 414 / کلینی، 1407ق، ج 1، ص 294، ج 2، ص 415 و ج 3، ص 423 / خزار رازی، 1401ق، ص 127، 137، 163 و 265 / ابن ابی زینب، 1397ق، ص 43، 55 و 73 / ابن بابویه، 1376ش، ص 415 و 523 / کشی، 1409ق، ص 219 / نوری، 1408ق، ج 11، ص 374 / عده‌ای از علماء، 1423ق، ص 294 / ابن بابویه، 1378ق، ج 1، ص 57 و 229 / ابن بابویه، 1395ق، ج 1، ص 279، 240، 236، 235، 234، 237، 236، 235 / 238 و 239 / ابن بابویه، 1403ق، ص 90 و 91 / طوسی، 1414ق، ص 162 و 255 / طبرسی، 1390ق، ص 396 / طبری آملی، 1383ق، ج 2، ص 137، 275 و 288 / ابن طاووس، 1409ق، ج 1، ص 454)

همچنین عبارت «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا» و عبارات مشابه از قبیل «فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا»، «مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمَا» و «هُمَا حَبْلُ اللَّهِ... مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ» در بسیاری از کتب نقل شده است. (صفار، 1404ق، ج 1، ص 413 و 414 / کلینی، 1407ق، ج 2، ص 415 و ج 3، ص 423 / خزار رازی، 1401ق، ص 34، 137، 163، 265 / ابن ابی زینب، 1397ق، ص 43، 55 / ابن بابویه، 1395ق، ج 1، ص 279، 236، 235، 237 / طوسی، 1414ق، ص 162 و 73 / طبری آملی، 1383ق، ج 2، ص 275 / عده‌ای از علماء، 1423ق، ص 294 / نوری، 294

1408ق، ج 11، ص 374) به طوری که عبارت «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا» و عبارات مشابه آن در طبقات روایی زیر آمده است:

طبقه اول راویان

1. امام علیؑ 2. امام حسنؑ 3. امام باقرؑ 4. امام صادقؑ 5. جابر بن عبد الله الانصاری 6. حذیفة بن الیمان 7. عبدالله بن عباس 8. زید بن ارقم، 9. ابوسعید خدری.

طبقه دوم راویان

1. زراة بن اعین 2. شریک بن عبدالله 3. سلیم بن قیس 4. احمد بن عبدالله بن یزید 5. حسین بن حسن 6. معاویه بن وهب 7. سعید بن جبیر 8. ثوری بن ابی فاخته 9. سعد بن طریف 10. مساعدة بن صدقه 11. ابوحمزه ثمالی 12. امام باقرؑ 13. امام صادقؑ 14. مسلم بن صبیح 15. عطیه 16. سعید بن المسیب 17. عبدالرحمن بن الحجاج 18. حریز بن عبدالله سجستانی.

طبقه سوم راویان

1. ابن اذینه 2. یحیی بن ادھم 3. ابان بن عیاش 4. عبدالله بن هارون الکریحی 5. عبدالله بن حسین بن حسن عمرو بن ابی سلمه 6. ابی محمد الانصاری 7. ابی حمزه ثمالی 8. عباد بن بشیر 9. هشام بن حکم 10. موسی بن مسلم 11. علی بن رئاب 12. عمرو بن ابی المقدام 13. الحسین بن عبید الله 14. زکریا بن ابی زائده 15. محمد بن سعید 16. المفضل بن صالح 17. حماد بن عیسی.

عبارت «لن تضلوا» نیز در برخی روایات نقل شده است (عدهای از علماء، 1423ق، ص 294 / صفار، ج 1، ص 413، 414 / کلینی، 1407ق، ج 1، ص 294 و ج 2، ص 415 / خزار رازی، 1401ق، ص 34، 34، 111، 127، 137، 163، 163 / ابن ابی زینب، 1397ق، ص 43، 43، 73 / ابن بابویه، 1395ق، ج 1، ص 235، 237 و 238 / طوسی، 1365ق، ص 162 / طبری آملی، 1383ق، ج 2 / طبرسی، 1403ق، ج 1، ص 275 / نوری، 152 / ابن طاوس، 1409ق، ج 1، ص 454 / کشی، 1409ق، ص 220 / نوری، 1408ق، ج 11، ص 374)

لفظ «ابداً» که عموماً پس از «لن تضلوا یا لا تضلوا» در حدیث ثقلین به کار

می‌رود، تنها در یک روایت با سند نقل شده است. (نوری، ج 11، ص 374) عبارت «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» نیز در منابع متعددی نقل شده است (صفار، ج 1، ص 413 / خزار رازی، ص 1401 / ابن ابی زینب، ص 127 / ابن ابی علماء، ص 43 / ابن بابویه، ص 70 / عده‌ای از علماء، ص 294 / کلینی، ص 1407 / ابن بابویه، ص 415 / ابن بابویه، ص 1403 / ابن بابویه، ص 1378 / همو، ص 229 / طوسی، ج 1، ص 279 / طبرسی، ص 396 / حرعاملی، ص 1409 / طبری آملی، ص 255 / طبری آملی، ص 1390 / طاووس، ص 1409 / طبری کبیر، ص 454 / ابن بابویه، ص 136 / ابن بابویه، ص 1362 / ابن بابویه، ص 1415 / ابن بابویه، ص 67 / ابن بابویه، ص 65) به طوری که عبارت مذکور در کتب شیعه در طبقات روایی زیر آمده است:

طبقه اول راویان

1. جابر بن عبد الله انصاری
2. حذیفة بن الیمان
3. زید بن ارقم
4. عمر بن الخطاب
5. حذیفة بن الاسید
6. زید بن ثابت
7. امام علی
8. امام باقر
9. امام صادق
10. امام رضا
11. ابو سعید خدری

طبقه دوم راویان

1. شریک بن عبد الله
2. سعد بن طریف
3. مسلم بن صبیح
4. عیسی بن عبد الله بن مالک
5. ابو حمزه ثمالی
6. القاسم بن حسان
7. الریان بن الصلت
8. عطیه العوفی
9. عامر بن وائله
10. حارث بن عبد الله
11. عبد الله بن محمد بن علی
12. حنش بن المعتمر
13. محمد بن عمارة الکندی
14. زراة بن الاعین
15. غیاث بن ابراهیم
16. عماره الکندی
17. سلیم بن قیس

طبقه سوم راویان

1. یحیی بن الادیم
2. هشام بن الحكم
3. حکیم بن جبیر
4. عمر بن اذینه
5. حسن ابن عبید الله
6. هشام بن سعید
7. علی بن رئاب
8. عمر بن قتاده
9. ابوهارون البصری
10. الرکین بن الربع
11. عبد الله بن جعفر الحمیری
12. فضیل بن مرزوق
13. معروف ابن خربوذ
14. حبیب ابن ابی ثابت
15. سلیمان بن مهران
16. عمر بن عبد الله

17. محمد بن عماره 18. جعفر بن محمد 19. حسن بن عطیه 20. قیس بن حنان 21. محمد بن ابی عمیر 22. ابان بن عیاش 23. عمر بن ابی سلمه.

و عبارت «انهم اعلم منکم» نیز در برخی روایات موجود است.(کلینی، 1407ق، ج 1، ص 294 / خزار رازی، 1401ق، ص 163 / ابن بابویه، 1376ش، ص 523 / همو، 1378ق، ج 1، ص 229 / طبری آملی، 1383ق، ج 2، ص 228)

در برخی منابع شیعه، به جای تمسک به «قرآن و عترت» تنها بر تمسک به قرآن اشاره شده است.(مفید، 1413ق، ص 46 / خزار رازی، 1401ق، ص 128 / ابن طاووس، 1409ق، ج 1، ص 455 / طبری آملی کبیر، 1415ق، ص 467)

همچنین در برخی روایات، واژه «تمسک» به همراه ضمیر مفرد به کار رفته است(هُمَا حَبْلُ اللَّهِ ... مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ). (بن ابی زینب، 1397، ص 43 / ابن بابویه، 1395ق، ج 1، ص 235 و 237 / خصیبی، 1419ق، ص 18 و ...)

عده‌ای از اهل سنت نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند. علی حسن امیری در کتاب پاسخ به شباهات قزوینی می‌نویسد: «احادیثی که در کتب اهل سنت روایت شده است، دلیلی بر وجوب پیروی از اهل بیت و تمسک به آن‌ها وجود ندارد چون در تلفظ(ما ان تمسکتم به...) و بعد از آن ذکر کردن "کتاب الله" دلالت بر این دارد که ضمیر مفرد فقط راجع به کتاب الله است. اما ذکر اهل بیت در حدیث ثقلین به خاطر توصیه امت به آن‌ها می‌باشد؛ یعنی مردم ارزش و احترام آن‌ها را رعایت نمایند.»⁵ هنگامی که اسناد این پنج روایت را که در آن‌ها «تمسک» تنها برای «کتاب الله» بیان شد، بررسی کنیم، خواهیم دید راویان این روایات از زید بن ارقم، عمر بن الخطاب، حذیفة بن الیمان، عبدالله بن عباس و حذیفة بن اسید می‌باشند و همان‌طور که گذشت، از میان این راویان، حذیفة بن الیمان، عبدالله بن عباس و زید بن ارقم، روایت را با مضمون تمسک به هر دوی «کتاب و عترت» نقل کرده‌اند. در روایتی که از حذیفه بن اسید نقل شده (خزار رازی، 1401ق، ص 128) پس از ذکر تمسک به «کتاب خدا» به جمله «لن یفترقا حتی» اشاره شده است. همچنین در همین روایت هنگامی که سلمان از ائمه بعد از رسول خدا^{علیه السلام} می‌پرسد، حضرت با ذکر این مطلب که ائمه از عترت هستند و به تعداد نقبای بنی اسرائیل می‌باشند، آن‌ها را «عالی‌ترین» معرفی می‌کنند و حق را با آنان و آنان

را با حق می‌دانند. حال با توجه به عدم جدایی قرآن و عترت و اعلمیت ائمه و ملازمت آن‌ها با حق، به راحتی می‌توان تمسک به عترت را نیز استنباط کرد.

همچنین در روایت عبدالله بن عباس که عکرمه از او نقل روایت کرده، (کشی، 1409ق، ص 216 / حلقه 1411ق، ص 245) علاوه بر آنکه وی روایت ثقلین را با همان عبارت «ان تمسکتم بهمَا» برای فرد دیگری نیز نقل کرده است. (نوری، 1408ق، ج 11، ص 372) از متن روایت استفاده می‌شود که روایت عکرمه در مسجد خیف بیان شده است و هنگامی که در روایات جست‌وجویی کنیم، متوجه خواهیم شد که روایات دیگر با عبارت «ان تمسکتم به» که در مسجد خیف بیان شده موجود است؛ اما ضمیر «ه» متعلق به قرآن و عترت است که شاید یکی از عوامل اشتباه در نقل روایت، ساختار بیان شده کلمات روایت باشد؛ یعنی راویان یا در اثر اشتباه و یا در اثر پیشینه ذهنی که درباره قداست جداگانه قرآن نسبت به هر چیز دیگر داشتند، این تفکیک را در نقل روایت اعمال کرده‌اند.

همچنین حذیفة بن الیمان به نقل حدیث ثقلین از پیامبر در دو مکان غدیر خم و مسجد خیف پرداخته است و در قسمت مربوط به غدیر خم از عبارت «ان اخذتم بهمَا لَنْ تُضْلِلُوا» استفاده می‌کند و همین طور در هر دو قسمت، به عدم افتراق قرآن و عترت از یکدیگر نیز اشاره شده است.

در روایت «عمر بن الخطاب» نیز علاوه بر آنکه بر عدم افتراق اشاره شده، هنگامی که عمر از مصدق عترت پرسش می‌کند، پیامبر اهل بیت علیه السلام را از ولد علی و فاطمه و نه نفر از صلب حسین می‌خوانند. (مجلسی، 1403ق، ج 36، ص 317)

در روایت زید بن ارقم نیز بر عدم افتراق عترت و کتاب اشاره شده، سپس حضرت می‌فرمایند: بر آن‌ها مقدم نشوید که هلاک می‌شوید و مخالفت با آن‌ها نکنید که گمراه می‌شوید و به آن‌ها نیاموزید که از شما اعلم‌اند؛ سپس به امامت علی علیه السلام اشاره می‌کنند. همچنین در روایاتی نیز از پیامبر علیه السلام بر لزوم تمسک به علی علیه السلام اشاره شده است و مردم را به تمسک به علی علیه السلام امر می‌کنند که در این تمسک مردم هرگز گمراه نخواهند شد. (بن بابویه، 1376ش، ص 477 / طوسی، 1414ق، ص 223 / طبری آملی، 1383ق، ج 2 ص 109 و 164 / ابن شهرآشوب، 1379ق، ج 3، ص 13) البته در استناد چهار روایت،

یحیی بن الحسین و سعد بن طریف از اصحاب بن نباته از سلمان فارسی نقل روایت کرده‌اند و یحیی بن الحسین در کتب رجال ناشناخته و سعد بن طریف نیز توسط برخی تضعیف شده است. (نجاشی، 1364ق، ج 1، ص 64) / (ابن الغضائی، 1407ق، ش 36، ص 240) / (ابن بابویه، 1376ش، ج 1، ص 55) / (احمد بن حنبل، 1378ق، ج 1، ص 57) / (یحیی بن حبیب، 1395ق، ج 1، ص 91) / (یحیی بن حبیب، 1403ق، ج 1، ص 94) / (یحیی بن حبیب، 1407ق، ج 1، ص 27) / (یحیی بن حبیب، 1409ق، ج 1، ص 189) / (یحیی بن حبیب، 1404ق، ج 1، ص 48) و (کلینی، 1401ق، ج 1، ص 44) / (یحیی بن حبیب، 1404ق، ج 1، ص 29) / (یحیی بن حبیب، 1404ق، ج 1، ص 42) / (یحیی بن حبیب، 1404ق، ج 1، ص 66) / (یحیی بن حبیب، 1404ق، ج 1، ص 76) / (یحیی بن حبیب، 1404ق، ج 1، ص 89) و (یحیی بن حبیب، 1404ق، ج 1، ص 91) / (یحیی بن حبیب، 1404ق، ج 1، ص 104) / (یحیی بن حبیب، 1404ق، ج 1، ص 416) / (یحیی بن زینب، 1397ق، ج 1، ص 72) / (یحیی بن حبیب، 1362ش، ج 1، ص 479) در تمام روایاتی که از روایت ثقلین ذکر شده، واژه عترت قرین اهل بیت ﷺ آمده است که در واقع بیانگر معنای عترت و مصادیق آن می‌باشد. چنان‌که وقتی سؤال می‌شود «من العترة» (عترت کیست؟) معمول می‌فرماید: اهل بیت پیامبر ﷺ عترت است. (ابن بابویه، 1395ق، ج 1، ص 237)

عبارت متواتر حدیث ثقلین در کتب اهل سنت

همان‌طور که در کتب شیعه از این روایت با عبارات مختلفی نقل شده است، در منابع اهل سنت نیز به همین سیاق می‌باشد، لذا عبارت‌های این روایت را به صورت جداگانه مورد کاوش قرار داده‌ایم. در این باره، رسم نموداری راویان روایت در جهت شناسایی عوامل احتمالی جعل، بسیار کمک‌دهنده خواهد بود.

در نمودار ۱، راویان احادیثی که در آن‌ها عبارت «ان تمکتم بهما» یا عبارات مشابه با مضمون تبعیت از ثقلین قرار دارد، نمایش داده شده است. (احمد بن حنبل، بی‌تا [الف]، ج 1، ص 211) / (احمد بن یحیی (بلاذری)، 1394ق، ج 2، ص 111) / (یعقوب بن سفیان، 1419ق، ج 1، ص 295) / (طبرانی، بی‌تا [ب]، ج 1، ص 135) / (ترمذی، بی‌تا، ج 2، ص 963) / (بوصیری، 1419ق، ج 1، ص 237) / (ابویعلی، بی‌تا، ج 2، ص 376) / (شجری جرجانی، 1422ق، ج 1، ص 145) / (ابوطاهر الذهله‌ی، بی‌تا، (ح) 143 و 144) / (طبرانی، بی‌تا

[الف]، ج 3، ص 65 / حاكم نيسابورى، 1411ق، ج 3، ص 110

در این نمودار، افراد زیر در کتب رجال اهل سنت تضعیف شده‌اند. این افراد در نمودار نیز با علامت _____ مشخص شده‌اند:

تیلید بن سلیمان (مزی، 1413ق، ج 4، ص 322)، یحیی بن سلمه (همان، ج 31، ص 363)، عطیه (همان، ج 20، ص 147)، محمد بن سلمه (ابن سعد، بی‌تا، ج 6، ص 380)، هارون بن سعد (مزی، 1413ق، ج 30، ص 86)، یحیی بن عبدالحمید (همان، ج 31، ص 419) و محمد بن حمید (ذهبی، بی‌تا، ج 2، ص 490) خطیب بغدادی، 1417ق، ج 2 (255 ص)



نمودار ۱

همچنین در نمودار ۲، راویان احادیثی که در آن‌ها عبارت «لن تضلوا» قرار دارد، نمایش داده شده است. (احمد بن حنبل، بی‌تا [الف]، ج ۱، ص ۲۱۱/ احمد بن یحیی (بلاذری)، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۱۱۱/ یعقوب بن سفیان، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۹۵/ طبرانی، بی‌تا [ب]، ج ۱، ص ۱۳۵/ بوصیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۳۷/ ترمذی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۶۳/ عسقلانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۱۴۲/ ترمذی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۶۲/ ابویعلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷۶/ ابویکر البزار، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۹۰/ شجری جرجانی، ۱۴۲۲ق،

ج ۱، ص 145 / ابوطاهر الذهلی، بی تا، ح 143 و 144 / طبرانی، بی تا [الف]، ج ۳، ص 65 / حاکم نیشابوری، 1411ق، ج ۳، ص 110) در این نمودار، افراد زیر در کتب رجال اهل سنت تضعیف شده‌اند که در نمودار نیز با ————— در زیر نام آن‌ها مشخص شده‌اند: یحیی بن سلمه (مزی، 1413ق، ج 31، ص 363)، عطیه (همان، ج 20، ص 20)، محمد بن سلمه (ابن سعد، بی تا، ج 6، ص 380)، هارون بن سعد (مزی، 1413ق، ج 30، ص 86)، یحیی بن عبدالحمید (همان، ج 31، ص 419) و محمد بن حمید (ذهبی، بی تا، ج 2، ص 490) خطیب بغدادی، 1417ق، ج 2، ص 255) و حارت بن عبدالله (مزی، 1413ق، ج 5، ص 244)

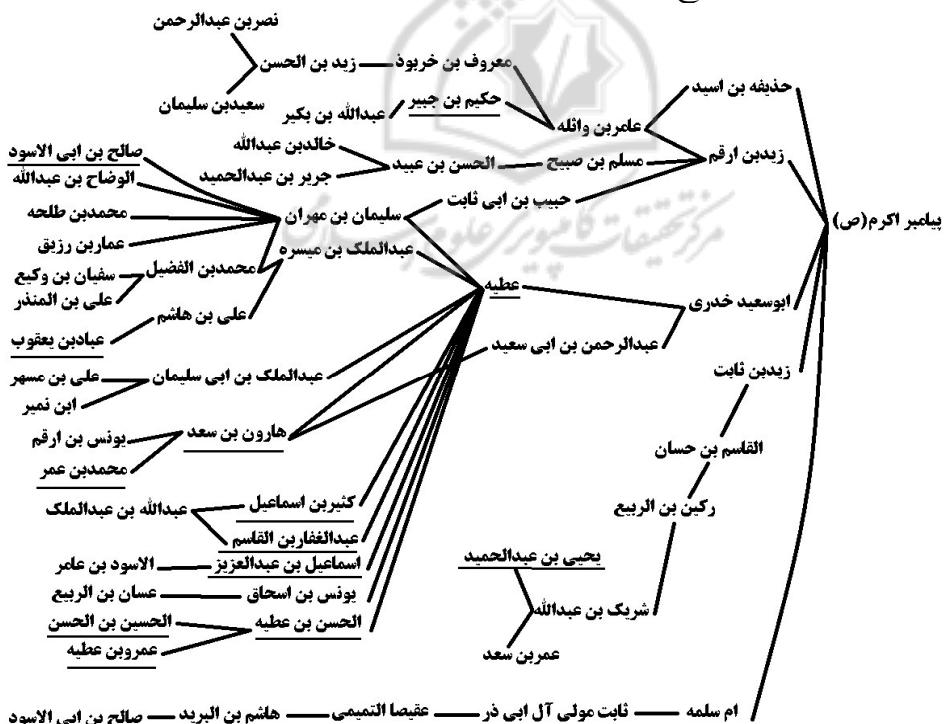


نمودار 2

در نمودار ۳ نیز راویان احادیثی که در آن‌ها عبارت «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» قرار دارد، نمایش داده شده است. (احمد بن یحیی، 1394ق، ج 2، ص 111 / یعقوب بن سفیان، 1419ق، ج 1، ص 295 / طبرانی، بی تا [ب]، ج 1، ص 135 / بوصیری، 1419ق، ج 1، ص 237 / ترمذی، بی تا، ج 2، ص 963 / ابن عساکر، 1415ق، ج 54، ص 92 / شجری جرجانی، 1422ق، ج 1، ص 155 و 143 / شحامی، بی تا، ح 15 / نصیبی، بی تا، ح 72 / طبرانی، بی تا [الف]، ج 1، ص 131، 135، ج 3، ص 66، 67 و ج 5)

ص 154، 170 / همو، 1415ق، ج 4، ص 33 / جوهری، بی تا، ج 1، ص 397 / احمد بن حنبل، بی تا [ب]، ج 3، ص 59 (14) در این نمودار افراد زیر در کتب رجال اهل سنت تضعیف شده‌اند که در نمودار نیز با علامت _____ مشخص شده‌اند:

حکیم بن جبیر (مزی، 1413ق، ج 7، ص 168)، عطیه (همان، ج 20، ص 147)، هارون ابن سعد (همان، ج 30، ص 86) الحسین بن الحسن (عقیلی، 1418ق، ج 1، ص 250) عمرو بن عطیه (ذهبی، 1382ق، ج 3، ص 281) صالح بن ابی الاسود (جرجانی، 1409ق، ج 4، ص 66) عقیصاً التیمی (ابن حجر، 1390ق، ج 4، ص 180) یحییٰ بن عبدالحمید (مزی، 1413ق، ج 31، ص 419) عباد بن یعقوب (همان، ج 14، ص 178) محمد بن عمر (مجھول)، عبدالغفار بن القاسم (ذهبی، 1382ق، ج 2، ص 640) کثیر بن اسماعیل (مزی، 1413ق، ج 24، ص 103) اسماعیل بن عبدالعزیز (همان، ج 3، ص 77) الحسن بن عطیه (همان، ج 6، ص 211) تضعیف شده‌اند.



نکته‌ای که باید مدنظر قرار داد، این است که هرچند در مبنای تضعیف راویان توسط اهل سنت، نقاط ضعف وجود دارد، در اینجا سعی بر آن شده است تا صحت این روایت بر طبق مبانی اهل سنت و با صرف نظر از خطای موجود در مبنای رجال‌شناسی آنان، مورد بررسی قرار گیرد.

همان‌طور که در سه نمودار بالا دیده می‌شود، اگرچه این روایت با عبارات متفاوت و توسط راویان متعدد نقل شده است، هنگامی که اعتبار راویان را توسط ساختار رجال‌شناسی اهل سنت مورد بررسی قرار دهیم، مشاهده خواهیم کرد که در عمدۀ طرق این روایت، افراد ضعیف مشاهده می‌شود، لذا برای ارائه قضاؤت صحیح‌تر درباره احتمال جعل این روایت لازم است تا اعتبار روایات مشابه روایت ثقلین در کتب اهل سنت را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

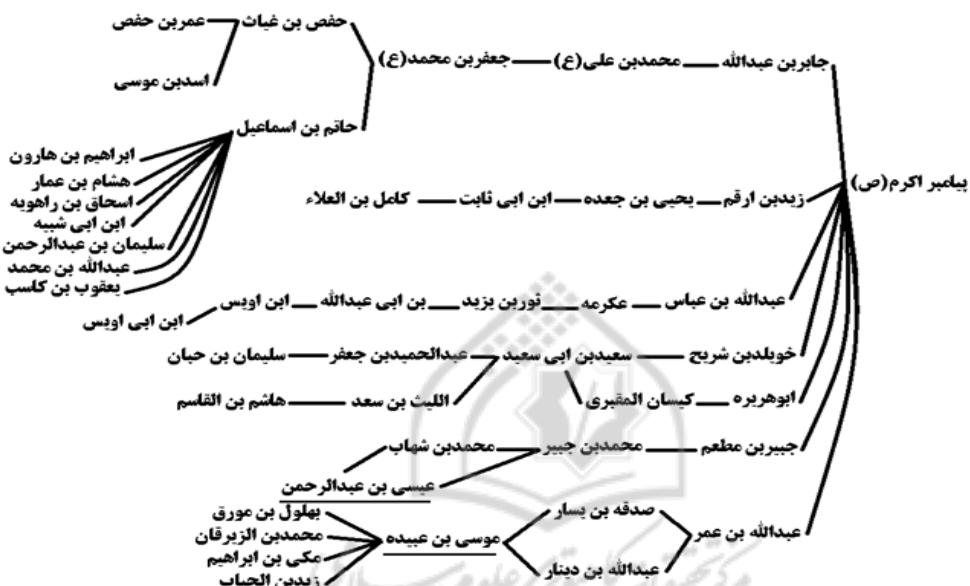
احادیث مشابه حدیث ثقلین در کتب اهل سنت

در کتب اهل سنت، احادیثی را می‌توان یافت که سیاقی مشابه روایت ثقلین دارد، اما لفظ عترت از این روایات حذف شده است، برای نمونه در *المعجم الصغیر طبرانی* آمده است: «فخرج علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال ليس تشهدون ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و انى رسول الله و ان هذا القرآن جاء من عند الله قلنا بلى فان هذا القرآن طرفه بيده الله و طرفه بيديكم فتمسكون به فانكم لن تهلكوا ولن يتضلون بعد ابدا». در این دسته از روایات، اگرچه لفظ «عترت» بیان نشده است، تناقضی نیز با متن مورد مناقشه روایت ثقلین ندارد و دو متن با یکدیگر قابل جمع شدن است.

شایان تذکر است روایات مشابه حدیث ثقلین در کتب مختلف اهل سنت نیز نقل شده است. (حاکم نیشابوری، 1411ق، ج 3، ص 533 / مسلم نیشابوری، بی‌تا، ج 4، ص 39 / سجستانی، 1410ق، ج 1، ص 425 / ابن حبان، 1414ق، ج 1، ص 330 / نسائی، 1411ق، ج 2، ص 422 / ابی‌کر بزار، 1418ق، ج 8، ص 347 و ج 12، ص 298 / رویانی، بی‌تا، ج 2، ص 411 / عسقلانی، 1419ق، ج 14، ص 317 و 395 / طبرانی، بی‌تا [ب]، ج 2، ص 98 / ابن ابی عاصم، 1413ق، ص 630 / طحاوی، بی‌تا، ح 28) و نمودار راویان آن در زیر ترسیم شده است.

در این نمودار، موسی بن عبیده (بخاری، بی‌تا، ج 7، ص 291) و عیسی بن

عبدالرحمن (مزی، 1413ق، ج 22، ص 2) تضعیف شده‌اند. همچنین حفص بن غیاث (همان، ج 7، ص 57) و سعید بن ابی سعید (ذهبی، 1382ق، ج 2، ص 139) به اختلاط در روایت متهم‌اند. همچنین ابو احمد بن عدی درباره کامل بن العلاء می‌گوید: «رأیت في بعض روایاته اشیاء انکرها.» (مزی، 1413ق، ج 24، ص 101)



نمودار 4

همان طور که دیده می‌شود، طرق این روایات نیز عموماً واحد است و به افراد تضعیف شده‌ای چون عیسیٰ بن عبد الرحمن و موسی بن عبیده می‌رسد. یا به راویانی چون جعفر بن محمد علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام می‌رسد که این روایت را به همراه عبارت «عترتی اهل بیتی» نقل کرده‌اند. و احتمال جعل توسط حاتم بن اسماعیل و حفص بن غیاث بسیار زیاد است.

احادیث با واژه‌های «و سنتی»، «و عشیرتی»، «و نسبی» در کتب شیعه و سنتی⁶
در میان محدثان شیعه، شیخ صدوq «كتاب الله و سنتی» را به جای «عترتی» نقل کرده است. (ابن بابویه، 1395ق، ج 1، ص 235) در کتب زیدیه نیز این عبارت به صورت

«کتاب الله و سنتی و عترتی» به کار رفته است (زید بن علی، بی‌تا، ص 404) و البته با روایات مورد توجه اهل سنت مطابقت ندارد، اما به واسطه استفاده از کلمه «سنتی» به آن استناد شده است، در میان کتب اهل سنت نیز در منابع محدودی این روایت با سند نقل شده است. (حاکم نیشابوری، 1411ق، ج 1، ص 93 / ابن عبدالبر، 1387ق، ج 24، ص 331 / نسائی، 1411ق، ج 10، ص 114 / الیحصی، 1398ق، ص 8 و 9 / ابوالشیخ الاصبهانی، 1409ق، ج 4، ص 289 / ابونعیم الاصبهانی، بی‌تا، ج 1، ص 138 / اجری، بی‌تا، ح 1695) البته مالک بن انس نیز این روایت را بدون سند نقل کرده (مالک بن انس، ح 208، ص 2) اما با توجه به آنچه سیوطی در شرح الموطأ درباره اسناد الموطأ می‌نویسد (سیوطی، 1418ق، ج 2، ص 648) می‌توان اسناد این روایت را تشخیص داد و به عنوان روایت متصل مورد بررسی قرار داد، چنان‌که در نمودار 5 به عنوان یکی از اسناد مسند مورد بررسی قرار گرفته است.

همچنین این روایت به صورت «کتاب الله و نسبی» نیز نقل شده است که البته اسناد این روایت با روایت «و سنتی» کاملاً یکسان است (هیثمی، 1408ق، ج 9، ص 163) و این بیان‌گر یکی بودن این روایات است که شاید اشتباہ در قرائت آن به علت قدیمی بودن نسخ باشد.

بته در روایتی نیز عبارت «و عشيرتی» به کار رفته است که راوی آن «زید بن ارقم» می‌باشد و به نظر می‌رسد این عبارت نیز به علت شباهت به «و عترتی» این گونه قرائت شده است. (همان، ج 9، ص 164)

هنگامی که اسناد این روایات و راویان آن را به صورت نموداری در جهت شناسایی عوامل احتمالی جعل روایت رسم کنیم، خواهیم دید که این روایت از طریق پنج صحابی نقل شده است، که انتشار راویان در طبقه سوم به بعد صورت پذیرفته است، لذا برای شناسایی عوامل احتمالی جعل می‌بایست راویان موجود در این طبقات را مورد بررسی قرار دهیم. افرادی که در این روایت، زیر اسمی آن‌ها خط کشیده شده است، رجال‌شناسان اهل سنت تضعیف‌شان کرده‌اند. در میان راویان صباح بن محمد (مزی، 1413ق، ج 13، ص 109)، سیف بن عمر (همان، ج 12، ص 324)، صالح بن موسی (همان، ج 13، ص 95)، کثیر بن عبدالله (همان، ج 24، ص 135)، اسماعیل بن ابی

اویس (ذهبی)، 1413ق، ج 10، ص 391 و یزید بن ابان (مزی)، 1413ق، ج 32، ص 64) تضعیف شده‌اند، همچنین ابوهریره نیز که عمر بن الخطاب او را به خطر زیاده روی در نقل روایت و دروغ بستن به رسول خدا تازیانه می‌زند (ابن عساکر، 1415ق، ج 50، ص 172) به عنوان یکی از عوامل جعل روایت «و سنتی» مظنون است.



نمودار 5

همچنین یحیی بن سعید الانصاری، عکرمه را دروغ گو می‌داند و ذهبی و مصعب بن عبدالله او را از خوارج می‌دانند و ابو جعفر عقیلی نیز او را تضعیف کرده است (مزی)، 1413ق، ج 20، ص 264)، و مسلم از نقل روایت از او اجتناب می‌کرد و مالک نیز به جز یک یا دو روایت از او نقل روایت نمی‌کند. (ذهبی، 1382ق، ج 3، ص 93)

از طرفی دیگر، با توجه به شکل و ترکیب نقل حدیث که به صورت طریق واحد است، وجود افراد ضعیف و جاعل که برخی از آنان همچون عکرمه (به سبب آنکه از خوارج می‌باشد) و سیف بن عمر (که سازنده روایاتی چون عبدالله بن سیف برضد شیعه است⁷) ذی نفع در نشر این حدیث می‌باشند، احتمال جعلی بودن این روایت را قوت می‌بخشد، علاوه بر آنکه این روایت در حالی از قول ابوسعید خدری نقل می‌شود که مضمون حدیث ثقلین از این راوی با اسناد متفاوت نقل شده است. (طبرانی، بی‌تا [الف])

ج ۳ ص ۶۵ / نصیبی، بی‌تا، ح (72)

پاسخ به شباهات برقعی

ابوالفضل برقعی قمی در کتاب *کسر الصنم*، ایراداتی را بر حدیث ثقلین وارد می‌کند. وی می‌نویسد: «یکی از افرادی که او را از مصاديق عترت می‌دانند (علی‌الله) است که برخی احکام سنت نبوی را به واسطه اصحاب فرا گرفته است، شیعه و سنی نقل کرده‌اند علی‌الله از طریق «مقداد بن اسود» از حکم طهارت از «مذی» مطلع شد. همچنین ذکر شده که حکم مجازات با آتش را «ابن عباس» به اطلاع حضرت رساند. حال چگونه افرادی که از احکام سنت نبوی بی‌خبر هستند، به عنوان تنها مرجع برای دریافت سنت نبوی معرفی شوند؟» (برقعی، 1388ش، ص 37)

در پاسخ به این شباهه می‌گوییم اولاً: روایت حکم طهارت از مذی در کتب وسائل الشیعه (حر عاملی، 1409ق، ج ۱، ص ۱۷) با سند صحیح از امام صادق علی‌الله و در کتاب التهذیب (طوسی، 1365ش، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸) با سند صحیح از امام رضا علی‌الله نقل شده است، در این روایت آمده است که علی‌الله به خاطر حیا در مورد فاطمه علی‌الله مقداد بن اسود را امر کرد تا حکم مذی را از رسول خدا علی‌الله سؤال کند.

ثانیاً صرف نظر از آنکه این روایات خبر واحد است و قدرت نفی خبر متواتری چون روایت ثقلین را ندارد، باید توجه کرد که با قبول صحت این روایت نیز خللی در اعتقاد به مضمون روایت ثقلین رخ نخواهد داد چرا که در زمان حیات پیامبر علی‌الله موظف به تبعیت از پیامبر و آگاهی از احکام به وسیله ایشان بودند و این منافاتی با علم و آگاهی علی‌الله پس از وفات پیامبر علی‌الله ندارد. چنان‌که پیامبر علی‌الله عترت را وارث نبوت می‌دانستند.

و ثالثاً در حدیث ثقلین کتاب خدا و عترت پیامبر علی‌الله به عنوان عالم به کتاب و مفسر وحی معرفی شده‌اند و نه اینکه خود مستقیماً دریافت وحی الهی دارند و بحث مرجعيت علمی و روایی هیچ منافات با پرسش‌های علمی از پیامبر علی‌الله در زمان حیات ندارد. و رابعاً در تدوین احادیث بر حسب اسناد هیچ منافاتی ندارد که علی‌الله روایتی را توسط اصحاب از پیامبر علی‌الله شنیده باشد و نقل کند و این نقل حدیث با علم به وحی و مرجعيت علمی منافات ندارد.

در قسمتی دیگر برقوعی می‌نویسد: «در زمان صدور حدیث بسیاری از اصحاب بودند که سال‌ها با رسول خدا<ص> زیسته و در رکاب آن حضرت بودند. آیا باورکردنی است رسول خدا<ص> صحابه‌ای همچون ابوذر، عمار، مقداد و... را به عنوان حامل سنت خویش نام نبرد اما دو نوادهٔ خردسال خویش را از طریق وصول به سنت نبوی ذکر کند؟» (برقوعی، 1388ش، ص 37)

در پاسخ این سخن باید گفت: آنچه در حدیث ثقلین به آن اشاره شده، این است که از قرآن کریم و اهل بیت پیامبر<ص> به عنوان دو منبع علمی برای تبیین احکام دین تا روز قیامت یاد شده و در برخی روایات، عترت، اعلم مردم معرفی شده‌اند و نه صرفاً کسانی که از پیامبر<ص> نقل روایت کرده‌اند. همچنین اگرچه صحابه پیامبر<ص> نیز شنوندگان روایت پیامبر<ص> بودند، نمی‌توان آنان را منبعی مطمئن و خدشه‌ناپذیر در نقل روایات و ابلاغ سنت دانست، زیرا صحابه که نزدیک‌ترین افراد از لحاظ زمانی به پیامبر<ص> هستند، از احکام و سنت آگاهی کاملی نداشتند و به نزاع با یکدیگر بر سر آنکه سنت چیست و حکم خدا در امور چه می‌باشد، می‌پرداختند، چنان‌که حتی در مسائل مبتلا بهی چون تعداد رکعت‌نماز میت نیز اختلاف داشتند. (ر.ک: سبحانی، بی‌تا، ج 2، ص 383-396)

برقوعی می‌نویسد: «اگر عترت تنها طریق وصول به سنت نبوی و معانی کتاب بوده‌اند، پس چرا علی<علیه السلام> که تا 25 سال خانه‌نشین بود یا امام حسن<علیه السلام> در احکام شریعت و سنت کتابی تأليف نکردند با آنکه فرزند حضرت سجاد<علیه السلام> که از جانب خلفاً تحت تعقیب بود و عاقبت نیز شهید شد، یکی از شاگردانش کتابی از آرا و اقوال آن بزرگوار فراهم آورد که امروز به نام مسنند الامام الزید در اختیار ماست.» (برقوعی، 1388ش، ص 38)

در پاسخ شایان ذکر است که در منابع گوناگون، نوشتن برخی کتب فقهی به علی<علیه السلام> استناد داده شده است؛ براساس یک نقل قدیمی، امام علی<علیه السلام> یک بار در محضر پیامبر<ص> دیده شده بود که مطالبی را که از پیامبر<ص> می‌شنبید، بر ورقی از پوست می‌نوشت. (صفار، 1404ق، ج 1، ص 163) گفته می‌شود که این متن شامل آگاهی‌هایی بود که مردم به دانستن آن در ابواب حلال و حرام و فرائض (ارث) نیاز

دارند. (همان، ج ۱، ص ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۴۶/کلینی، ج ۱، ص ۲۳۹، ۲۴۱) در منابع کهن نیز روایاتی از کتاب علی علیه السلام در ابوابی همچون نماز (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۳۲، ۲۵۱/کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۹۷/صفار، ج ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۵) روزه (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۱۵۸) حج (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۱۵۲/کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۴۰) جهاد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۶ و ج ۵، ص ۳۱) بیع (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۵) نکاح و طلاق (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۸، ص ۸۲) و... نقل شده که حاکی از توجه امام به نیازهای فقهی شیعیان بوده است. همچنین در متنی منسوب به امام علی علیه السلام درباره دیه نفس یا اعضای بدن از انگشت و چشم و سایر اعضاء مطالبی نقل شده است. که در موارد اندکی به این متن، عنوان «کتاب علی» یا «کتاب الفرائض» اطلاق شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۱۱، ۳۳۰/ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۷۵) «مسند»^۸ نیز از جمله آثاری است که هدفش جمع آوری سخنان حضرت علی علیه السلام درباره مسائل عقائد، فقه و اخلاق است که بسیاری از آن کلمات مشتمل بر احادیث پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم یا حاکی از افعال آن حضرت است. علاوه بر موارد مذکور، ائمه رض اصحاب شان را برخلاف جو حاکم بر جامعه، تشویق به نقل روایات می‌کردند به طوری که برخی اصحاب علی علیه السلام همچون میثم تمار (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۸)، حارت اعور (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۱)، اصیغ بن نباته (خوبی، ۱۳۶۹ش، ج ۳، ص ۲۲۴)، زید بن وهب (بن شهرآشوب، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۴۷) و سلیم بن قیس هلالی به تدوین کتاب و نوشتگات در باب روایات پرداختند.

همچنین این ایراد را می‌توان در مورد پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم نیز مطرح کرد که چرا ایشان کتابی در تبیین احکام مكتوب نکرده‌اند تا از اختلاف در احکام نبوی پس از ایشان جلوگیری شود؟ پاسخ واضح است، در زمانی که با فوت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم خلفاً اول و دوم دستور به منع نقل حدیث می‌کنند (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲ و ۳/ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۸۸) و احادیث رسیده از پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم را می‌سوزانند و این اوضاع تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه می‌یابد، دیگر محلی برای این سؤال باقی نخواهد ماند، چرا که اگر پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم به جای تشویق صحابه در کتابت و نقل احادیث، به نوشتن کتابی فقهی اکتفا می‌کردند، احتمال جعل به مراتب افزایش می‌یافت یا با نسخه‌های تحریف شده متفاوتی

روبه رو می‌شدیم که در نهایت، دوباره نیاز به پالایش احادیث بود.

درباره سایر ائمه معصومین علیهم السلام نیز با وجود فشار و ظلم شدید بنی‌امیه و عباسیان و نیز وجود برخی راویان که دست به جعل روایات می‌زدند، مجالی موجه برای تدوین چنین کتابی نمی‌ماند. (نمونه‌ای از جاعلان فردی به نام محمد بن ابی زینب است که در ابتدا از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود و خود را قیم و وصی امام صادق علیه السلام معرفی می‌کند و امامان را پیغمبر می‌پنداشت، ولی از این مرحله هم گذشت و به الوهیت جعفر بن محمد گروید) (درباره شخصیت وی، ر.ک: کشی، 1409ق، ص 324، 479 / ابن الغضائیری، 1364ق، ج 1، ص 88) شیوه پیامبر علیه السلام و ائمه طاهرين علیهم السلام در بیان مسائل فقهی به گونه‌ای بود که علاوه بر آنکه به سوالات اشخاص در هر زمان پاسخ می‌دادند، روایات خود را نیز به استناد قرآن بیان می‌نمودند و برای تشخیص روایات صحیح از غیر صحیح معیار را قرآن می‌دانستند تا بدین واسطه، معیار ملakkی برای تشخیص صحت روایات در دست شیعه باشد و مطمئناً نقل روایات در محافل عمومی و به صورت شفاهی احتمال سوء استفاده را کاهش می‌داد، زیرا به این وسیله و با رسیدن روایات از طرق و منابع مختلف احتمال انتقال بهتر روایات به آیندگان فراهم می‌آمد.

آنچه مشخص است روایات فقهی و غیرفقهی که از ائمه طاهرين علیهم السلام بیان شده، بسیار بیشتر و متقن‌تر از آن دسته روایات است که از پیامبر علیه السلام در کتب اهل سنت نقل شده است و تعداد روایاتی که از ائمه طاهرين علیهم السلام طی چند قرن نقل شده با روایات نقل شده از پیامبر علیه السلام که گاهی در آن تحریف صورت گرفته، قابل مقایسه نیست. تا آنجا که اهل سنت برای جبران کمبود روایات به قیاس روی آوردن، اگرچه در کتب فقهی شیعه نیز روایات ضعیف بسیار است، به طوری که در چهار کتب فقهی اصلی شیعه یعنی التهذیب، استبصار، من لا يحضره الفقيه و وسائل الشیعه، 45541 روایت صحیح، 13630 روایت موثق و 27554 روایت ضعیف وجود دارد. (ر.ک: نرم افزار درایة النور)

البته با توجه به وجود چنین وضعی و آگاهی معصومین علیهم السلام از این موضوع، مردم را به فقهها فراخواندند تا در زمان غیبت امام دوازدهم، کمبود این خلل جبران گردد، حتی

در زمان خود مخصوصین علیهم السلام نیز به دلیل عدم دسترسی همه مردم به ایشان، ائمه علیهم السلام مردم را به فقها ارجاع می دادند. (کلینی، 1407ق، ج 1، ص 38 و 46 / مجلسی، 1403ق، ج 75، ص 346 / نوری، 1408ق، ج 17، ص 319) و فقه شیعی با توجه به اصول و قواعد کلی که از مکتب اهل بیت علیهم السلام آموخته می تواند همه مسائل را پاسخ گو باشد. (ر.ک: مکارم شیرازی، 1365ش)

فقه شیعی به هیچ عنوان قیاس غیر منصوص العله را نمی پذیرد و اجماع نیز به شرطی نزد ایشان حجت دارد که کاشف از قول مخصوص باشد، استحسان^۹ و استصلاح و مصالح مرسله را از منابع استنباط نمی دانند و قول صحابه زمانی در نزد ایشان معتبر است که به مخصوص متصل گردد و مهم ترین منبع استنباط نزد شیعه قرآن و حدیث است.

حال کافی است تا نگاهی کوتاه به منابع فقهی سایر مذاهب داشته باشیم تا مسئله بهتر تبیین شود. مهم ترین منابع استنباطی فقه قدیم شافعی به شهادت خودش عبارت اند از: کتاب، سنت، اجماع و قیاس (شافعی، بی تا، ص 39) (و قول صحابی در جایی که مخالفی برای آن نقل نشود) و مهم ترین منابع استنباطی فقه جدید عبارت اند از: قرآن و سنت و اگر هر دو نبودند با قیاس بر آن دو احکام به دست می آید؛ اجماع از خبر واحد مهم تر است؛ حدیث منقطع، معتبر نیست و اصل بر اصل قیاس نمی شود.

منابع مذهب حنفی، قرآن، سنت، اجماع، قول صحابی، قیاس، استحسان، عرف، مصالح مرسله و استصحاب¹⁰ می باشد و منابع مذهب مالکی، قرآن، سنت (خبر واحد حجت است)، اجماع، قیاس، استحسان، استصحاب، عرف و قول صحابه است، همچنین منابع فقه حنبلی قرآن، فتاوی صحابه و قیاس (تنها در زمان ضرورت) می باشد. منابع فقه زیدیه نیز عقل، اجماع قطعی، کتاب و سنت متواتر، اخبار آحاد، مفاهیم و اجماع غیر قطعی است و منابع اباضیه قرآن، سنت، اجماع، قیاس و استدلال (استصحاب، استحسان و مصالح مرسله) می باشد.

در هر صورت، کلیات در احادیث ائمه علیهم السلام بیان شده است، اما عدم ذکر کلیات در مذاهب دیگر سبب شده است تا به قیاس روی آورده شود. حال با توجه به آنکه کتب اهل سنت سرشار از احادیث جاعلانی همچون ابوهریره‌ای است که عمر بن الخطاب او را به دلیل زیاده روی در نقل روایت و دروغ بستن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تازیانه می زند

(ابن عساکر، 1415ق، ج 50، ص 172) و در کتب اهل سنت این‌گونه از وی تمجید می‌گردد که ابوحاتم ابن حبان البستی او را از ثقات می‌داند و ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «او صحابی است جلیل و حافظ مشهور» (مزی، 1413ق، ج 34، ص 376) همچنین در کتب اهل سنت از ابوهریره بیش از 3700 حدیث روایت می‌شود، در حالی که تعداد احادیث نقل شده از علی علیه السلام حدود 1800 حدیث است و از عمر بن الخطاب 1044 روایت و از جابر بن عبد الله که تا زمان امام باقر علیه السلام زنده بود، 2122 روایت نقل شده است، میزان خطا در جرح و تعديل روایان را توسط رجالیون اهل سنت آشکار می‌شود و میزان جعل و تحریفی را که در بیان احادیث صورت گرفته است تا حدودی تبیین می‌کند.

بی‌خبری مردم از سنت در همان قرن اول زمانی به اوج خود رسید که فتوحات اسلام آغاز شد، به طوری که وقتی ابن عباس در آخر ماه رمضان در بصره بر بالای منبر گفت: «اخرجوا صدقه صومکم» مردم معنای حرف او را نمی‌فهمیدند، لذا ابن عباس این‌گونه اوضاع را ترسیم می‌کند: «فانهم لا يعلمون من زكات الفطرة الواجبة شيئاً» (جعفریان، 1369ش، ص 211) انس بن مالک نیز درخصوص روزگار خود می‌گفت: «از آنچه در زمان رسول خدا بود چیزی به چشم نمی‌خورد! گفتند: نماز. گفت: چه تحریف‌هایی که در این نماز انجام ندادید.» (همان) همه این‌ها دلالت بر فراموش شدن فقه در میان اهل سنت دارد. چنان‌که ابن خلدون می‌نویسد: «ابوحنیفه، همه روایات مورد قبولش تنها به 17 حدیث یا همین حدود می‌رسید چنان‌که مالک نیز 300 حدیث را صحیح دانسته و می‌پذیرفت.» (همان، ص 272)

امام باقر علیه السلام از اولین سر و سامان‌دهنگان به فقه و تفسیر بودند، لذا امام به عنوان نماینده این مکتب می‌کوشید نظریات فقهی اهل سنت را اشاعه دهد و در عین حال موارد انحراف اهل سنت را مشخص کند. (مجلسی، 1403ق، ج 46، ص 356) اصحاب امام نیز در برابر استدلال‌های سنت ابوحنیفه در رابطه با مسائل فقهی ایستادگی کرده و او را از نظر فقهی محکوم می‌کردند. (نوری، 1408ق، ج 15، ص 286، 287) و امام باقر علیه السلام استدلال‌های اصحاب قیاس را به تنی طرد می‌فرمودند. (حر عاملی، 1409ق، ج 18، ص 39)

البته همان‌طور که گفته شد در میان شیعه نیز روایات مجعلو وجود دارد، اما مطمئناً تعداد روایات صحیح در کتب شیعه که توسط ائمه نقل شده با روایات صحیح در کتب اهل سنت که منتقول از پیامبر ﷺ است، قابل مقایسه نخواهد بود و مطمئناً معیارهای شیعه در اجتهاد که یا از قرآن و سنت مستقیماً گرفته می‌شود و یا با واسطه اجماع کاشف از سنت و عقل، از صحت بیشتری برخوردار است، مضاف بر اینکه سخت‌گیری علمای رجال شیعه با رجالیون اهل سنت قابل مقایسه نیست، به طوری که علامه مامقانی در فائدة 21 تتفییح المقال می‌نویسد: «بر کسی که بر احوال قدما مخصوصاً قدماً قمی تنقیح کند، پوشیده نیست که ایشان با کوچک‌ترین بهانه بر راویان جرح وارد می‌کردن، یعنی او را متهم نموده و غیر عادلش می‌شمردند و به محض دیدن روایتی در کتابش مبنی بر انحراف در فروع و اصول دین، او را منحرف می‌شمردند، وی ادامه می‌دهد: در تعديل یک راوی کمتر محل خطأ و اشتباه وجود دارد تا جرح او، مثلاً شخصی به خاطر آنکه حمارش را فریب داده و وانمود کرده که جو و علف در دامن دارد، اخراج شد!» (مامقانی، 1389ش، ص 255-254)

برقعي می‌نویسد: «لفظ عترت دارای ابهام است، اگر به معنای فرزندان بدانیم در این صورت داماد و پسرعمو هم داخل در معنای لفظ نخواهد بود و اگر به معنای اعضای خانواده و اهل بیت بگیریم، عائشه و حفصة و ام سلمه و... نیز جزء اهل بیت خواهند بود و اگر به معنای اقوام نزدیک بگیریم، مردم چگونه بفهمند که عباس عمومی پیامبر و دیگر اقارب، مشمول این حکم نیستند؛ پیامبر ﷺ می‌باشد برای رفع ابهام "عترتی المعصومین المحدثین" ذکر می‌فرمودند.» (برقعي، 1388ش، ص 37)

در پاسخ توجه به این نکته مهم است که در اکثر بالاتفاق روایات شیعه و سنی، لفظ عترت مقارن با «أهل بیتی» به کار رفته است، لغویون نیز معنای عترت را اخص خویشاوندان می‌دانند. (فیومی، 1414ق، ج 2، ص 391) چنان‌که علامه مناوی در شرح حدیث ثقلین می‌گوید: اهل بیت پیامبر ﷺ همان اصحاب کسae هستند که خداوند متعال رجس و پلیدی را از آنان رفع نمود و آنان را پاک کرده است. (المناوی، 1415ق، ج 3، ص 19)

همچنین همان‌طور که پیامبر ﷺ در روز مباھله، تنها علی علیه السلام فاطمه زینه و

حسین بن علی را با خود بردن، (مسلم، بی‌تا، ج 7، ص 121) در حالی که در آیه، لفظ «نسائنا» به صورت جمع به کار رفته بود و «ابنائنا» نیز بر بیشتر از دو نفر صادق است، نشان از آن است که پیامبر ﷺ تنها مصادیق اهل بیت خود را آوردند و به همه معرفی کردند هرچند که می‌توانستند بنا بر جمع بودن آیه، دیگران را نیز با خود همراه کنند، لذا درباره حدیث ثقلین نیز عبارت «عترتی اهل بیتی» اگرچه لفظ ممکن است بذاته مصادیق متفاوت داشته باشد، ولی تنها مصادیق آن علی علیه السلام و فرزندان او معرفی شده‌اند.

نتیجه‌گیری

طبق آنچه تبیین شد، حدیث ثقلین با عبارت «انی تارک فیکم النقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ان تمسکتم بهما لن تضلوا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» در کتب شیعه متواتر می‌باشد، علاوه بر این با بررسی عبارات این روایت در کتب اهل سنت مشخص شد، اگرچه این روایت دارای وثاقت سندي کاملاً معتبری با درنظرگرفتن مبانی رجالی اهل سنت نیست، وجود روایات با اسناد صحیح و روایات مشابه حدیث ثقلین با اسناد مشکوک، احتمال وثاقت (و در نتیجه تلاش برای شبیه‌سازی) این حدیث را در منابع اهل سنت افزایش می‌دهد. همچنین با مقایسه فقه شیعه با سایر مذاهب، جایگاه و نقش عترت در تبیین مسائل فقهی تبیین گردید و بیان شد که اگرچه در روایات فقهی شیعه احادیث متروک و ضعیف نیز یافت می‌شود، میزان قربات فقه شیعه با سنت نبوی و قرآن با دیگر فقه مذاهب قابل مقایسه نیست و علت تثیت بیشتر سنت نبوی در فقه جعفری را می‌توان در تداوم آن با عترت تا حدود سه قرن دانست.

پی‌نوشت‌ها:

1. میر سید حامد حسین، عبقات الانوار فی اثبات امامه الائمة الاطهار، نشر کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، ج 18 و 19.
2. رضوانی، علی اصغر، شیعه‌شناسی و پاسخ به شباهات، نشر مشعر، ج 2، ص 88-95.
3. سلطان الوعاظین شیرازی، شب‌های پیشاور در دفاع از حریم تشیع، دارالکتب الاسلامیه، ص 224.
4. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، امام‌شناسی، نشر علامه طباطبائی، ج 13، ص 233-296.
5. امیری، علی حسین، پاسخ به شباهات قزوینی: 133، سایت کتابخانه عقیده، www.aqeedeh.com

.1390

6. سید علی الحسینی میلانی (*الرسائل العشر فی الاحادیث الموضعیه*، ج ۱، قم: یاران، ۱۴۱۸ق) در کتاب خود به بررسی این روایت و استناد آن می‌پردازد، لیکن در اینجا استناد دیگری از روایت نیز از کتب اهل سنت بیان شده و به صورت نموداری مورد بررسی قرار گرفته است.

7. ر.ک: عسکری، مرتضی، عبدالله بن سبا و افسانه‌های تاریخی دیگر، احمد فهری زنجانی، نشر مجمع علمی اسلامی، ۱۳۶۰ش.

8. مسانید یعنی مجموعه‌های حدیثی که براساس راوی اول تدوین شده و غالباً با این به روایات نقل شده از امام علی (علیه السلام) اختصاص دارد. (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۵-۱۶۰/ابویعلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۵-۴۶۲)

9. استحسان قاعده‌ای در اصول فقه به این معناست که درباره یک مسئله شرعی بنا بر مصلحت خاصی از قیاس با قاعدة کلی صرف‌نظر کرده و حکمی مخالف برای آن مسئله پیدا کنیم، انگیزه استحسان ممکن است وجود قیاسی پنهان و قوی تر از قیاس ظاهربا رعایت عرف و گریز از عسر و حرج باشد.

10. استصحاب یا اعتبار حالت سابق اصلی در اصول فقه و حقوق به معنای حکم به بقای چیزی است که پیش‌تر وجود داشته است، استصحاب زمانی کاربرد دارد که ما درباره وضعیت فعلی چیزی تردید و در مورد وضعیت سابق آن یقین داشته باشیم به این ترتیب فرض را بر بقای حالت سابق می‌گذاریم مگر آنکه خلافش ثابت شود. بیشتر پیروان شافعی و شیعیان آن را حجت می‌دانند، اما بیشتر متکلمان و بسیاری از پیروان ابوحنیفه آن را نمی‌پذیرند.

منابع

1. ابن بابویه، علی بن حسین، *الامامة و التبصرة من الحيرة*، ج ۱، قم: مدرسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۴ق.
2. ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، ج ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
3. _____، *عيون أخبار الرضا* (علیه السلام)، مهدی لاجوردی، ج ۱، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
4. _____، *كمال الدين و تمام النعمة*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
5. _____، *من لا يحضره الفقيه*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
6. _____، *معانی الاخبار*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
7. _____، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
8. ابن غضائی، احمد بن حسین، *رجال ابن غضائی*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.

9. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبیه (لنمعمانی)، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
10. ابن ابی العاصم، السنۃ لابن ابی العاصم، تحقیق محمد ناصر الدین الابانی، ج ۳، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
11. ابن حبان، صحیح ابن حبان، تحقیق شعیب الارنؤوط، ج ۲، بی جا: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.
12. ابن حجر، لسان المیزان، ج ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
13. ابن سعد، الطبقات الکبیری، بیروت: دارصادر، بی تا.
14. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
15. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، قم: چاپ علامه، ۱۳۷۹ق.
16. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
17. ابن عبدالبر، التمهید، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی، بی جا: وزارت عموم الاوقاف و الشئون الاسلامیه، ۱۳۸۷ق.
18. ابن عساکر دمشقی، تاریخ دمشق، تحقیق محب الدین ابی سعید، ج ۱، بیروت: الفکر، ۱۴۱۵ق.
19. ابوبکر بزار، البحر الزخار بمسند البزار، تحقیق محفوظ الرحمن زین الله، ج ۱، مدینه منوره: مکتبه العلوم و الحكم، ۱۴۱۸ق.
20. ابوشیخ اصبهانی، طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها، تحقیق سید حسن کسری، ج ۱، بیروت: الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
21. ابوظاهر ذهله، جزء ابی الطاهر، ج ۱، کویت: دارالخلافاء الکتاب الاسلامی، بی تا.
22. ایونعیم اصبهانی، اخبار اصبهان لابی نعیم، ج ۱، تهران: انتشارات جهان، بی تا.
23. احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، تحقیق محمد عباس وصی الله، ج ۱، بیروت: مؤسسه الرساله، بی تا [الف].
24. _____، مسند احمد، بیروت: دارصادر، بی تا [ب].
25. احمد بن یحیی بن جابر (البلاذری)، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
26. اجری، الشریعة للاجری، تحقیق محمد حامد الفقی، ج ۱، مصر: السته المحمدیه / مؤسسه فرطبه، بی تا.
27. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الكبير، دیاربکر (ترکیه): المکتبه الاسلامیه، بی تا.
28. بوصیری، اتحاف الخیره المھرہ بزوائد المسانید العشره، تحقیق عادل بن سعد ابی عبدالرحمن، ج ۱، ریاض: بی نا، ۱۴۱۹ق.

29. ابویعلى الموصلى، مسنند ابى یعلی، تحقیق حسین سلیم اسد، ج 2، بی‌جا: دارالمأمون للتراث، بی‌تا.
30. برگی قمی، سید ابوالفضل ابن الرضا، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول(بی‌شکن)، سایت عقیده www.aqeedeh.com 1388ش.
31. ترمذی، محمد بن عیسی، جامع الترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر، ج 1، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
32. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج 1، قم: مرکز چاپ و نشر مرکز تبلیغات اسلامی، 1369ش.
33. حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقدیر عطا، ج 1، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1411ق.
34. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج 1، قم: مؤسسه آل الیت ع، 1409ق.
35. حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامه الحلی، قم: دارالذخائر، 1411ق.
36. الجوهری، علی بن الجعد، مسنند ابی الجعد، تحقیق عامر احمد حیدر، ج 1، بیروت: مؤسسه نادر، بی‌تا.
37. خراز رازی، علی بن محمد، کفاية الاشر فی النص علی الأئمة الاثنى عشر، تحقیق عبد اللطیف حسینی کوهکمری، قم: بیدار، 1401ق.
38. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت: البلاغ، 1419ق.
39. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقدیر عطا، ج 1، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1417ق.
40. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، 1369ش.
41. الذہبی، شمس الدین محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
42. ——، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاوی، ج 1، بیروت: دارالمعرفة للطبعه و النشر، 1382ق.
43. ——، سیر اعلام النبلاء، اشرف: شعیب الانقوط، بیروت: مؤسسه الرساله، 1413ق.
44. الرویانی، محمد بن هارون، مسنند الرویانی، تحقیق ایمن علی ابویمانی، ج 1، قاهره: مؤسسه فرطبه، بی‌تا.
45. زید بن علی، مسنند زید بن علی، بیروت: منشورات دار مکتبة الحياة، بی‌تا.
46. سبحانی، جعفر، الانصف فی مسائل دام فیها الغلاف، بی‌جا: مؤسسه الامام الصادق ع، بی‌تا.
47. سجستانی، سلیمان بن الاشعث، سنن ابن داود، تحقیق سعید محمداللham، ج 1، بی‌جا: دارالفکر، 1410ق.
48. سیوطی، جلال الدین، تنوير الحوالک، تحقیق محمد عبدالعزیز الحالدی، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1418ق.

49. شافعی، الرساله، تحقيق احمد محمد شاکر، بیروت: المکتبة العلمیه، بی تا.
50. شجری الجرجانی، یحیی بن الحسین، امالی الخمیسیه للشجری، تحقيق محمد حسن اسماعیل، ج ۱، بیروت: الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
51. شحامی، عبدالخالق بن زاهر، کتاب الاربعین حدیثا عن اربعین، ج ۱، مصر: شرکة افق للبرمجيات، بی تا.
52. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ، ج ۲، ایران، قم: مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
53. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدی بن عبدالحمید السلفی، ج ۲، الموصل: مکتبه العلوم والحكم ، بی تا [الف].
54. _____، المعجم الاوسط، قسم التحقيق بدارالحرمين: دارالحرمين للطبعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
55. _____، المعجم الصغیر، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه/ مکتبة المعارف بالریاض، بی تا [ب].
56. طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
57. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الہدی، ج ۳، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
58. طبری آملی، عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، ج ۲، نجف: المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ق.
59. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی امامه علی بن ابی طالب ﷺ، تحقيق احمد محمودی، ج ۱، قم: کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
60. طحاوی، مشکل الآثار للطحاوی، تحقيق شعیب الارنوتون، ج ۱، بیروت: مؤسسه الرساله، بی تا.
61. طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، ج ۱، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
62. _____، تهذیب الاحکام، تحقيق سید حسن موسوی الخرسانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
63. عده‌ای از علماء، الاصول السته عشر(ط-دارالحدیث)، تحقيق ضیاءالدین محمودی و دیگران، ج ۱، قم: مؤسسه دارالحدیث الثقافیه، ۱۴۲۳ق.
64. عسقلانی، ابن حجر، المطالب العالیة بزواائد المسانید الشمایلیه، تحقيق عبدالله بن عبدالمحسن التویجی، ج ۱، المملکة العربیة السعودية، ج ۱، العاصمه-الغیث، ۱۴۱۹ق.
65. عقیلی، ضعفاء العقیلی، تحقيق عبدالمعطی امین قلعجی، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
66. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، ج ۲، قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
67. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی -اختیار معرفة الرجال، تحقيق مهدی رجایی، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ، ۱۴۰۹ق.

68. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ 4، تهران: دارالکتب الاسلامیة، 1407ق.
69. مالک بن انس، الموطأ بربروایه یحیی اللیثی، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، چ 1، مصر: دارالشعب، بی تا.
70. مامقانی، محیی الدین، تدقیق المقال فی علم الرجال، چ 1، قم: مؤسسه آل الایحاء التراث، 1389ش.
71. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، چ 2، بیروت: دار إحياء التراث العربي، 1403ق.
72. مزی، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، چ 4، بیروت: مؤسسه الرساله، 1413ق.
73. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، بی تا.
74. مفید، محمد بن محمد الامالی، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، چ 1، قم: کنگره شیخ مفید، 1413ق.
75. مکارم شیرازی، ناصر، «منابع اجتہاد در فقه شیعه و اهل سنت(4)»، مجله نور علم، شماره 15، 1365ش.
76. مناوی، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، تحقیق احمد عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1415ق.
77. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1407ق.
78. نسائی، السنن الکبیری، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری، چ 1، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1411ق.
79. نصیبی، ابویکر بن خلاّد، فوائد ابی بکر النصیبی، چ 1، مصر: شرکة افق للبرمجيات، بی تا.
80. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ 1، قم: مؤسسه آل الایحاء، 1408ق.
81. هیشمی، مجتمع الزروانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1408ق.
82. يحصى، القاضی عیاض بن موسی، اللماع الى علم اصول الروایه، چ 2، القاهره -تونس: التراث - العتیقه، 1398ق.
83. یعقوب بن سفیان، المعرفه و التاریخ لیعقوب بن سفیان، چ 1، بیروت: الکتب العلمیه، 1419ق.
84. نرم افزار درایة النور نسخه 1/2، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتروی علوم اسلامی، تیرماه 1388ش.
85. نرم افزار جامع الاحادیث 3/5، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتروی علوم اسلامی، آبان 1390ش.
86. نرم افزار کتابخانه کلام اسلامی، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتروی علوم اسلامی، بهمن 1389ش.
87. نرم افزار کتابخانه اهل بیت علیهم السلام نسخه دوم، قم، مرکز معجم فقهی و مرکز المصطفی، 1391ش.